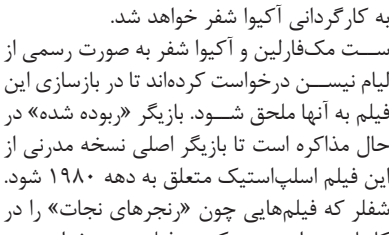




بازسازی یک فیلم از دهه ۱۹۸۰ **لیام نیسن** با **«سلاح عریان» همراه می‌شود**



**همدلی** | لیام نیسن در حال مذاکره است تا به ترکیب بازیگران نسخه بازسازی فیلم «سلاح عریان» برای پارامونت ملحق شود. به نقل از وریایتی، لیان نیسن بازیگر فیلم «سلاح عریان» به کارگردانی آکیوا شفر خواهد شد. ست مک‌فارلین و آکیوا شفر به صورت رسمی از لیام نیسن درخواست کرده‌اند تا در بازسازی این فیلم به آنها ملحق شود. بازیگر «بروده شده» در حال مذاکره است تا بازیگر اصلی نسخه مدرنی از این فیلم اسلیپ‌استیک متعلق به دهه ۱۹۸۰ شود. شفر که فیلم‌هایی چون «زجرهای نجات» را در کارنامه دارد، تهیه کننده فیلم هم خواهد بود. وی فیلمنامه را با همکاری دن گرگور و داگ ماند نوشته است.نیسن اوایل امسال درباره احیای این کمدی صحبت کرده و گفته بود پارامونت و مک‌فارلین از وی خواسته‌اند به این پروژه بپیوند. این فیلم در اصل فیلم اول یک سه‌گانه است که لزلئی نیلسن در آن در نقش فرانکلین در بین یک کارآگاه خوش‌قلب و در عین حال ساده لوح بازی کرده است. فیلم «سلاح عریان: پرونده‌های جوخه پلیس» محصول ۱۹۸۸ ساخته دیوید راکر فیلمی انتقادی تجاری بود که هم با نقدهای مثبت روبه‌رو شد و هم در گیشه به فروش ۱۴۰ میلیون دلاری دست یافت. موفقیت فیلم موجب شد تا دو دنباله «سلاح عریان یک و نیم» در سال ۱۹۹۱ و «سلاح عریان یک سوم ۲۳» در سال ۱۹۹۴ ساخته شود. پارامونت از سال ۲۰۱۳ به تلاش بوده تا بتواند این مجموعه را بازسازی کند و ابتدا با اد هلمز وارد مذاکره شد تا وی را در نقش فرانک جلوی دوربین ببرد اما این مذاکرات در نیمه راه بی‌نتیجه رها شد. اوایل سال ۲۰۲۱ مک‌فارلین خبر داد که استخدام شده تا این فیلم را بازسازی کند. هنوز چیزی درباره جزئیات دقیق داستانی، جدول زمان‌بندی تولید و زمان انتشار آن اعلام نشده است و هنوز روشن نیست که نیسن در این فیلم در نقش کدام شخصیت ظاهر می‌شود.لیام نیسن چهره ۷۰ ساله ایرلندی بازیگر فیلم‌های اکشن است و تنها در دوران پاندمی بازیگر شمار شگفت‌انگیزی فیلم شامل «دزد صادق»، «تیرانداز»، «جاده یخی» و «خاطره» بود.

برای اولین بار

**برگزاری شورای پیچینگ فیلم‌اولی‌ها در جشنواره سی‌ونهم فیلم کوتاه**



**همدلی** | سی‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران فراخوان دریافت فیلمنامه‌های متقاضیان ساخت فیلم کوتاه اول را منتشر کرد. به نقل از ستاد خبری سی‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، فراخوان دریافت فیلمنامه‌های متقاضیان ساخت فیلم کوتاه اول سی‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران متقاضیان که قصد ساخت فیلم‌اول خود را در ایام برگزاری این رویداد به انجمن سینمای جوانان ایران تحویل بدهند. در ادامه شورای فیلمنامه‌ای در ایام جشنواره با بررسی فیلمنامه‌های متقاضیان از آثار منتخب دعوت کرده تا در شورای پیچینگ حضور یابند و در پایان برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، ۱۰ فیلمنامه جهت تولید منتخب و معرفی خواهند شد.امکان ثبت‌نام و پر کردن سایت جشنواره فراهم است.سی‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران به دبیری مهدی آذریندار ۲۷ مهر تا ۲ آبان ۱۴۰۱(۱۹ تا ۲۴ اکتبر ۲۰۲۲) برگزار می‌شود.

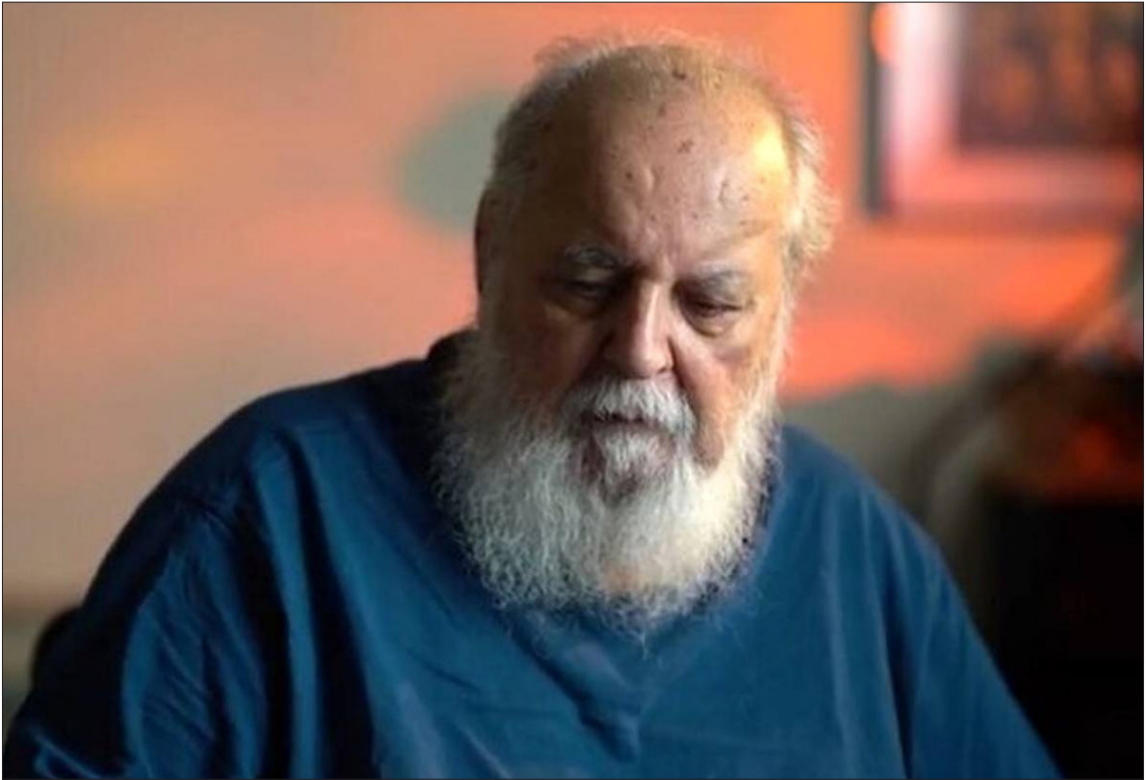
## سازمان آگهی‌ها



## فرهنگ و هنر

**گفت‌وگوی همدلی با فردین خلعتبری در باره حیات هنری و سیاسی هوشنگ ابتهاج**

# از ابتهاج «چپ» تا «سایه»ی شاعر



**همدی** | **علی نامجو** - مهدی فیضی صفت: فردین خلعتبری در آستانه ۶۰ سالگی کارنامه‌ای پربار از همکاری با آوازخوانان بزرگ این سرزمین به یادگار گذاشته است؛

از همایون شجریان تا علیرضا قربانی و فریدون فروغی. همچنین تیتراژ فیلم‌های خاطره‌انگیز بسیاری را ساخته و چندین بار نامزد سیمرغ بلورین از جشنواره فجر شده است. هشت سال پیش از مرگ هوشنگ ابتهاج، جمله‌ای در وصف این شاعر نامدار بر زبان آورد که همچنان قابل تأمل است«امروز جای ابتهاج‌ها در موسیقی ایرانی بسیار کم‌رنگ شده است.» او به آفرینش‌های ماندگار در ساحت موسیقی شهره است، اما هم تاریخ را به خوبی می‌شناسد و هم مطالعات سیاسی فراوانی دارد. هرچند به دقت می‌کوشد هیچ‌گاه از مرز باریک میان هنر و سیاست عبور نکند، اما تأثیر عمیق جریان‌های فکری و سیاسی به‌ویژه چپ بر ادبیات و هنر را انکار نمی‌کند.

با او همنشین و هم‌کلام شدیم تا از «سایه» و چرایی رنگ باختن جایگاه بزرگانی چون او سخن بگوییم. خلعتبری به زوایای گوناگونی از حیات ابتهاج پرداخت و ابعادی مانند سیاست‌گرایی او را بررسی کرد. این آهنگ‌ساز برجسته، دو بحران را در زندگی «سایه» برشمرد و آنها را در بوته نقد قرار داد، اما تأکید کرد ساختار شعر او متأثر از جریان‌های فکری و سیاسی او نبوده است. ماحصل گفت‌وگو با فردین خلعتبری: هنرمند سرشناس درباره هوشنگ ابتهاج را در ادامه می‌خوانید:

◀ **حضور هوشنگ ابتهاج در قامت یک شاعر با تمایلات بسیار به موسیقی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ او در سال‌های گذشته بعد از دوره‌ای توقف بسیار دیگر مورد توجه موسیقی‌دان‌ها قرار گرفت و نسل میان‌سال و جوان در میان آهنگ‌سازان با «سایه» ارتباط عمیقی برقرار کردند. شما مدت‌ها پیش جمله مهمی درباره ابتهاج به زبان آوردید؛ مقصود شما از این جمله چه بود؟ استفاده از آثار ابتهاج یا کارکردی که او در حوزه موسیقی داشته است؟**

وقتی می‌گوییم «ابتهاج‌ها» ممکن است این تصور پیش بیاید که هر فردی می‌تواند تصمیم بگیرد نقش ابتهاج را بازی کند، در صورتی که فی‌الواقع این چنین نیست. دایره هنر، دایره استثنائات است، نه قواعد. آدم‌ها در هنر، استثنا هستند، قاعده نیستند. تجربی رفتارشان، رفتاری به‌قاعده می‌شود، ولی استثنائاتی هستند که قاعده ایجاد می‌کنند. جمله‌ای که گفته بودم خیلی بیشتر از این حرف‌ها بود. این روزها و بعد از مرگ هنرمندان، منسوبینی پیدا می‌شوند که تفسیر هر رأی می‌کنند، یعنی کارها و اعمال آن آدم‌ها را تفسیر به رأی کرده و نوعی مصاحره اتفاق می‌افتد. اصلاً دلم نمی‌خواهد این صحبت‌ها بوی مصاحره داشته باشد. اصل قضیه این است که هنر ایرانی در رشته‌های مختلف، گاهی اوقات عنوانی می‌گیرد یا عارضه‌ای بر آن می‌نشیند و آن هنر شاعرانه است؛ سینمای شاعرانه، نقاشی شاعرانه و موسیقی شاعرانه. بدون اینکه بخواهیم به خود شعر بپردازیم، شاعرانگی چیزی فرای کلمات و جملات و شاید حتی چیزی فرای ادبیات است. مهم این است که این تغزل شاعرانه و این روان بودن در یک اثر جاری می‌شود و به آن «شاعرانه» می‌گویند. فردی مثل هوشنگ ابتهاج، فقط روابط

کلمات را دنبال نمی‌کند، بلکه شاعرانگی در رفتارش، حرف زدنش و نگاهش به تاریخ و اجتماع جریان دارد. در عین حال که روندی عاقلانه را طی می‌کند، بسیار احساسی است و این نکته را در صحبت‌های معمولی او در دهه‌های مختلف می‌توان دید. همین موضوع باعث می‌شود آثاری را در زندگی‌اش حمایت کند که خودش شاعرش نبوده و دیگران سرده‌اند. جریان‌هایی را حمایت کرده که خودش مستقیماً در آن نقش هنری نداشته، ولی از آن جریان حمایت و آدم‌ها را جمع می‌کند. آدم‌ها را به‌مدیگر دوست کرده و به طور قطع جریان ایجاد می‌کند.وقتی خودش حضور نداشته باشد باز هم جریان پیدا می‌کند. شما نمی‌توانید بگویید کسانی که با آقای ابتهاج کار کرده‌اند در همان مقطع متوقف شده‌اند. وقتی به شعرهای او گرایش پیدا کرده و آنها را دوباره خوانی می‌کنند، هنگامی که بریکرد دوران مختلف شعر ابتهاج را در دوره‌های گوناگون اجرا می‌کنند؛ راهی است که جریان ایجاد می‌کند. مناسفانه جریان هوشنگ ابتهاج دچار دو بحران می‌شود. یکی بحران سیاست‌گرایی هنرمند است که از نگاه من کاملاً اشتباه است. دوم هم خلط تاریخی است که در این دوره اتفاق می‌افتد، یعنی ما رفتار آدم‌ها را در دوره‌های مختلف بدون در نظر گرفتن شرایط آن دوره، مخلوط کرده و محکمه‌هایی را برای افراد در دوره‌های مختلف تاریخی درست می‌کنیم که به نظر ما را عقب نگه می‌دارد. اگر می‌خواهیم جلوتر باشیم باید به اصل هنر بپردازیم و تأثیری که هنر بر دپروز، امروز و فردا می‌گذارد؛ این همان چیزی است که تاریخ به ما یاد داده است.

ما در نگاه به هنر کلاسیک خود بدون در نظر گرفتن دوره و به خاطر حضور یک هنرمند در یک عصر، همه چیز را به‌عنوان یک کل می‌بینیم. اما در واقعیت هر هنرمند در یک دوره، در یک عصر، در یک مکان و در یک زمان، در یک شرایط خاص زندگی می‌کند. ما نمی‌توانیم همه چیز را به‌عنوان یک کل ببینیم. ما باید به‌عنوان یک هنرمند در یک دوره، در یک مکان و در یک زمان، در یک شرایط خاص زندگی می‌کنیم. ما نمی‌توانیم همه چیز را به‌عنوان یک کل ببینیم. ما باید به‌عنوان یک هنرمند در یک دوره، در یک مکان و در یک زمان، در یک شرایط خاص زندگی می‌کنیم.

همدیگر نزدیک کند. به طور مثال در عین حال که به موسیقی ایرانی توجه داشت، به موسیقی کلاسیک هم توجه می‌کرد. همچنین هم شعر کلاسیک و موزون و مقفی می‌گفت و در عین حال به شعر نو توجه داشت. او آثار قابل توجهی در هر دو ساحت دارد.ابتهاج هرگز تا تا انتهای عمر درباره هیچ یک از این دو اصرار بیش از حد نوزرید. اصرار هوشنگ ابتهاج، اثرش بود و این اثر در حقیقت جریانی را ایجاد می‌کرد. ابتهاج به ادبیات کلاسیک مسلط بود و حافظ را هم نوشته و هم نشر داد. حافظی که «سایه» منتشر کرده، می‌تواند به عنوان یکی از محکم‌ترین دیوان‌ها و حتی مرجع شناخته شود.

◀ **البته درباره تأثیر «سایه» می‌توان گفت‌وگو کرد… همه این موارد قابل نقد هستند. از قدیم و عارف قزوینی تا «سایه»؛ همگی قابلیت نقد دارند، اما هوشنگ ابتهاج، شاعری است که به گواهی بسیاری از شاعران درجه یک و تراز اول کشور ما می‌توانست به گونه‌ای شعر بگوید که شباهت‌های بسیار زیادی با حافظ داشته باشد.**

◀ **در اوایل کار همین تأثیرپذیری را داشت. اگر به دوره جوانی او نگاه کنیم، می‌بینیم مدتی به تقلید از حافظ پرداخت، اما خیلی زود دست کشیدید…**

همان‌طور که اشاره کردم آقای ابتهاج دارای چنین قابلیتی بود. او درباره شعر کلاسیک و همچنین در خصوص حافظ، نظر داشت؛ این موارد او را کمی متفاوت می‌کنند. اینکه آقای ابتهاج در حوزه بزرگتر و وسیع‌تری از شعر کلاسیک تا شعر مدرن بیاید و شعر بگوید و شعر او مورد توجه شاعران قرار بگیرد؛ تفاوت «سایه» با بسیاری دیگر است. ما در موسیقی، موزیسین‌هایی داریم که به دنبال موسیقی سنتی هستند. یک‌سری هم موسیقی سنتی و هم موسیقی کلاسیک را می‌شناسند. این افراد که بر هر دو ساحت مسلط باشند، تعدادشان خیلی زیاد نیست و اتفاقاً تعدادشان کم است. آنها کسانی هستند که به تعبیر من، وسعت نظرشان نسبت به آنچه به آن می‌پردازند، زیاد و در عین حال تعصب‌شان کمتر است، یعنی نسبت به کاری که انجام می‌دهند متعصب نیستند. همان‌طور که گفتیم تعدادشان کم است و زیاد نیست، ما در مقطعی تاریخی قرار داریم که در حال بازیگری تاریخ معاصرمان هستیم و این موضوع همه چیز را با همدیگر مخلوط می‌کند. ممکن است صحبت‌هایمان فصولی را به وجود بیاورد که این فصل‌ها ما را اصل مطلب جدا کند. درباره «جلال» هم آدم می‌تواند دوره‌های مختلف فکری و روش‌های سیاسی او یا منش سیاسی‌اش را بررسی کند. طبیعتاً ممکن است جاهایی برای انتقاد وجود داشته باشد، ولی اگر ایسن آثار را در نظر فرم، تحلیل ادبی کنیم آرام آرام آن گرایش‌های سیاسی در نتیجه‌ای که ما از بررسی‌های دقیق ادبی، تحلیل و نقد به دست می‌آوریم، مستهکم می‌شود.

◀ **طبقه‌بندی هر یک از این آدم‌ها در تمایل یا سمیات سیاسی، ممکن است. می‌توان گرایش‌های آنها را در حوالی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی بررسی کرد. طبق گفته شما نمی‌توانیم هنر را در گوشه‌ای قرار بدهیم تا تخریب یا بت‌سازی صورت بگیرد، اما نمی‌توانیم هنر را بدون ابتهاج را بدون تمایلات سیاسی هم در نظر گرفت؛ چنانکه گمان می‌رود تمایلات سیاسی «سایه» به آفرینش هنری او کمک کرد، یعنی اتفاقاً برای آنچه به عنوان هنر از آن یاد می‌کنیم، مخرب نبوده است. از سسوی دیگر شاعری مانند عارف قزوینی که نماد موسیقایی در دوران مشروطه است، گرایش‌های سیاسی بسیار پررنگی دارد، اما تفاوتی میان آنها به چشم می‌خورد. بعضی از آثار عارف را می‌توان در زمانی دید و امروز تقریباً نگاه تاریخی**

**صرف به آن وجود دارد، ولی این نکته در کارنامه «سایه» کم‌رنگ است…**

در آثار آقای ابتهاج نیز چنین آثاری وجود دارد. اولاً ما هنوز به آقای ابتهاج خیلی نزدیک هستیم. فاصله ما با عارف و دوره سیاسی‌اش در قدری زیاد است که بتوانیم خط‌کشی‌های مشخص‌تری انجام بدهیم. در دوره کنونی فاصله کمی با «سایه» داریم و نمی‌توانیم به دلیل نزدیکی بیش از حد، درست تمرکز کنیم. باید فاصله‌ای به اندازه وجود داشته باشد تا تمرکز اتفاق بیفتد. به قول سینمای‌ها باید لن‌زمان تنظیم شود، اما جا دارد دو نکته را عرض کنم. به نظر من بحث ما دو وجه دارد؛ یک وجه سخن

درباره «سایه» است و وجه دیگر، آن است که به خودمان و رفتارهایمان فکر می‌کنیم؛ اینکه امروز چگونه رفتار کنیم؟ چه درسی از گرایش‌های می‌گیریم؟ البته اگر به همان دوران برگردیم ممکن است رفتارهای مشابه داشته باشیم، اما تاریخ هیچ‌گاه به عقب بر نمی‌گردد. امروز وقتی مردم دنیا راجع به «چاپ‌لین» و «پیکاسو» صحبت می‌کنند، عوام اصلاً گرایش پیکاسو و چاپلین به طیف گسترده‌ای را نمی‌دانند. اصلاً در جریان نیستند چه دوره‌ای بوده و نسبت آنها با جریان کمونیسسم چیست. به هیچ وجه نمی‌دانند چه اتفاقاتی افتاده، بلکه آثاری را نگاه می‌کنند که نمی‌توانسته بی‌تأثیر از روش و نگاه آنها باشد. مطمئناً هنرمند مجموعه‌ای از دریافت‌ها و کش‌های خود است و اگر پرستیکو ما نسبت به آدم‌ها درست باشد، آن چیزی را دریافت می‌کنیم که برای ما آموزنده است و به دردمان می‌خورد. آنچه به دردمان نمی‌خورد به طور طبیعی از این‌ها می‌ریزد و پاک می‌شود. آنچه به دست می‌آوریم وجه خالص و نابی از هنر است که در آثار آدم‌هایی که نام بردم یافت می‌شود و این اتفاق جای خوشبختی دارد.

◀ **نمی‌توانیم نسبت موسیقی و سیاست را به‌ویژه در دوره معاصر نادیده بگیریم. از نظر شما آیا می‌توانیم هوشنگ ابتهاج را روشنفکر بدانیم؟ اگر چنین است، فکر می‌کنید تأثیرپذیری روشنفکرانی چون او در دهه ۴۰ و ۵۰ از حزب توده چقدر در آنچه امروز از او سراغ داریم، نقش آفرین بوده است؟**

در راستای تلاش برای جواب دادن به سؤال شما درحیطه‌ای را باز می‌کنم. اگر آن نگاه ایدئولوژیک روی ساختار هنر - نه موضوع و نه مضمون - تأثیر گذاشت، ما می‌توانستیم این نکته را به گونه دیگری بررسی کنیم، اما آیا این گرایش‌ها روی ساختار آثار آدم‌ها تأثیر گذاشته است. پاسخ من منفی است. ممکن است روی موضوع تأثیرگذار باشد. به نظر من موضوع در تاریخ مقابل ساختار، مستهکم می‌شود. آنچه می‌ماند بخشی است که به ساختار می‌رسد و آن می‌تواند در ساختار‌های مختلف و موضوعات گوناگون شکل بگیرد؛ موضوعاتی که روز به روز تغییر می‌کند و نو می‌شود، ولی اگر تحت تأثیر یک جریان فکری، ساختار تأثیر بیپذیرد - البته این اتفاق به‌یژه در ایران بسیار کم رخ می‌دهد - بخشی از نگرانی برای اینکه بخواهیم یک جریان انحرافی سیاسی را مقصر یا مؤثر در ساختار بدانیم، کم می‌شود. درباره مضمون چنین نیست و بلافاصله می‌توانید مضمون جدیدی در ساختار کلاسیک ارائه بدهید. کما اینکه با وجود وقوع تمام اتفاقات، در شعر کلاسیک ایران به طور مثال «غزل» به کوشش افرادی مثل «سایه» و شعری درجه یکی که در دوره اخیر داشته‌ایم، ساختار حفظ شده است. اگر درگونی‌هایی نیز در ساختار وجود دارد متأثر از جریان‌های ایدئولوژیک نیست، یعنی نمی‌توانیم بگوییم حزب توده یا حتی دوره سیاسی معاصرمان چه تغییرات ساختاری در موسیقی یا معماری ایجاد کرده است. همیشه آن ساختار جلوتر از ایدئولوژی است و همین نکته ما را امیدوار می‌کند که اگر در دوره‌های

## شماره ۲۳ مهر ۱۴۰۱ ■ سال‌هفتم ■ شماره ۲۳۸ روزنامه شهردار

مختلف، نگاه ایدئولوژیک بخواهد خودش را جلو ببناند، تاریخ آن را پس می‌زند. درباره اینکه هوشنگ ابتهاج روشنفکر است یا نیست؛ نه من، بلکه هیچ فرد دیگری نمی‌تواند راجع به این موضوع صحبت کند که دیگری روشنفکر است یا نیست. فکر روشن، تأیید و تثبیت خود را در تاریخ می‌گیرد. جریان روشنفکری ایران پسر از جدل روشنفکران و همچنین تخطئه، عدم پذیرش و انکار همدیگر است. این روش ناخوشایند، از همین‌جا شروع می‌شود که ما کسی را روشنفکر بدانیم یا ندانیم. این واژه، واژه نونین بوده؛ منورالفکری و روشنفکری، واژه‌هایی هستند که بعدها به وجود آمده‌اند.

◀ **می‌توان گفت از دوران مشروطه پدید آمده است…**

حتی کلمه «هنرمند»، یعنی کسی که همواره اثر هنری ارائه می‌دهد نیز چنین بوده؛ آن هم به نظرم کلمه‌ای قابل تأمل است. ممکن است اثری، هنری محسوب شود و اثر دیگری از آدمی، اثر هنری درست و قابل اتکایی نباشد. مانند این است که بگوییم فردی راستگو است، اما می‌توانیم بگوییم این آدم «تاکنون» راست گفته، ولی نمی‌توانیم بگوییم او راستگو است. اگر بخواهیم راستگویی را صفت تلقی کنیم، چنانچه او در آینده دروغی بگوید، تمام راستگویی‌های قبلی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. اینکه بگوییم فردی روشنفکر یا هنرمند است، همگی ارجاع به گذشته و تاریخ دارد؛ در حقیقت از قبل تاکنون را دربرمی‌گیرد. آنچه از این به بعد اتفاق می‌افتد مربوط به رفتارهای آینده است، بنابراین نباید مسا را گسول بزند.فردی مثل «پیکاسو» که در واقع مرجع هنر مدرن محسوب می‌شود درگیر جریان‌های فکری سیاسی نمی‌شود. در عین حال این درگیری در ساختار کار او تأثیر نمی‌گذارد. او آدمی اهل هنر است که تحت تأثیر یک جریان سیاسی قرار گرفته، ولی هنرش متأثر نیست.

◀ **این جریان سیاسی چپ که مدام از آن یساده می‌کنیم، از مولد بودن درونی خود است یا این همه هنرمند را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا به دلیل اینکه در بازه‌ای زمانی مد می‌شود، گروهی از منورالفکرها به سمت آن می‌روند؟**

من معتقدم بعد از جریان‌ها در زمان خود، نو بوده‌اند. یس از جریان‌های مذهبی، این جریان‌های جدید شکل حزب پیدا می‌کنند. آنها به دلیل نو بودن، آدم‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. البته یادمان باشد واقعاً جریان چپ در ایران با جریان چپ در کشورهای مثل اسپانیا یا ایالات متحده کاملاً متفاوت است. جریان چپ در ایران با جریان چپ در روسیه هم فرق زیادی دارد. جریسان چپ در ایران، جریانی وابسته به آریستوکراسی بوده است. جریان چپ در بسیاری از کشورهای دنیا، کارگری است. این وجه آریستوکراسی و اشرافیت چپ در ایران، خیلی برجسته است.وقتی به ۵۳ نفر با آقای ابتهاج نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آنها متعلق به طبقه‌ای اشرافی و اکثراً فئودال‌زاده هستند، به همین دلیل جریان چپ در ایران، تفاوت زیادی با دیگر کشورها دارد. این افراد جذب جریان شدند، چون فضای را برایشان به وجود آوردند. در آن دوره نگاهی رادیکال وجود داشته و از آنجایی که هنر در ذات خودش دارای رادیکالیزم است، هنرمندان جذب این جریان رادیکال می‌شدند.

◀ **به هر حال هوشنگ ابتهاج برادرزاده ابوالحسن خان، مدیرعامل سازمان برنامه است؛ فردی که او را پایه‌گذار برنامه‌ریزی توسعه در ایران می‌دانند. پدرش «آقاخان» هم پزشک و رئیس بیمارستانی در رشت بوده است…**

بله، دقیقاً منظور من است. آنها ملاک نیز بوده‌اند و از جریان فئودالی می‌آیند، اما جریان احزاب چپ در ایران، متشکل از بچه‌های فئودال است. آن نگاه چپی که در جهان وجود دارد و بعد از دوره کمونیسستی اتفاق می‌افتد با جریان چپ در ایران تفاوت‌هایی دارد.

◀ **بسیاری از منتقدان حزب‌مداران جریان چپ در ایران، آنها را متعلق به طبقه خود نمی‌دانند و معتقدند حرفشان را زندگی نکرده‌اند، به همین دلیل تلاش‌هایشان را از اساس در تعارض با مفهوم «چپ» تلقی می‌کنند…**

وقتی کمی جلو می‌رویم، می‌بینیم این نکته درباره «لنین» هم صدق می‌کند و در «تروتسکی» بیشتر به چشم می‌آید. آنها کارگر نبودند و هیچ تعلقی به این طبقه نداشتند، بلکه اتفاق رخ می‌دهد و کار گره می‌خورد. هوشنگ ابتهاج، یک وجه تکنوکرات و یک وجه بوروکرات است. نگاه به بوروکراسی باعث می‌شود حتی امروز تهمت حذف و سانسور یک‌سری از افراد در مقطعی به آقای ابتهاج منتسب شود. در جایی خوانند «سایه» کاغذی آورده تا ادعا در خصوص حذف یک‌سری از موزیسین‌ها را رد کند. تعدادی از خواننده‌ها مدعی شده بودند آقای ابتهاج اجازه کار به ما نمی‌داد. آن زمان که «سایه» رفته تا کاغذها را پیدا کند، دلش نمی‌خواست به جایی برسد که چنین تهمتی را تحمل کند.